

کارگر کارخانه*

هر جامعه‌ای زندگی می‌کند و رشد می‌یابد چون که به یک تولید معینی از نظر تاریخی وابسته است: آن‌جا که تولید و کار سازمان یافته (حتی به شکل ابتدایی آن) موجود نیست، نه جامعه‌ای وجود دارد و نه زندگی تاریخی. جامعه‌ی مدرن بقاء دارد و تا مرحله‌ی کنونی رشد یافته است زیرا که به یک سیستم تولید وابسته می‌باشد. سیستم تولیدی که از نظر تاریخی در وجود دو طبقه مشخص می‌گردد، طبقه‌ی سرمایه‌دار، مالک ابزار تولید و طبقه‌ی کارگر که در خدمت اولی قرار گرفته و با رشته‌های دستمزد و هراس از گرسنگی مرگ‌آور به بند کشیده می‌شود.

در مرحله‌ی کنونی طبقه‌ی سرمایه‌دار توسط قشری... پیش‌تاز نمایندگی می‌شود که پلوتوکراسی^۱ نام دارد، خط‌سیر تاریخی طبقه‌ی سرمایه‌دار روندی است از فساد، از تجزیه و تلاشی، نقش سنتی طبقه‌ی سرمایه‌دار در صحنه‌ی تولید به دست یک قشر میانی غیرمسئول واگذار شده است که هیچ وابستگی از نظر منافع و از نظر روانی با خود تولید ندارد. این قشر مرکب از عده‌ای بوروکرات از نوع "کارمندان دولت" می‌باشد. عده‌ای مزدور، آزمند، فاسد، پادوی بورس عده‌ای سیاست‌باز بی‌کفایت و بی‌جنبه، عده‌ای پست فطرت که از این روزبآن روز زندگی می‌کنند تا آب برآتش هوس‌های

*- این مقاله در ۲۱ فوریه ۱۹۲۰ بدون امضاء گرامشی در L'Ordine Nuovo منتشر شد.
۱- معنی تحت‌اللفظی آن، قدرت ثروتمندان است، در این مورد معادل سرمایه‌مالی می‌باشد. که به نظر لنین "آمیختگی سرمایه‌ی بانکی با سرمایه‌ی صنعتی و تشکیل الیگارشی مالی (قدرت افراد محدودی) بر پایه‌ی همین سرمایه‌ی مالی" یکی از جنبه‌های مشخص امپریالیزم می‌باشد.

نکبت بار خود ریزند، عده ای که آرمان های شان در زندگی شایسته و لایق روح حریص آنان است، آرمان هائی که در تملک زنان بی شمار و تصاحب پول بی حساب و کسب تکه پاره ی کوچکی از قدرت خلاصه می گردد. پول های بی حساب برای مصرف در خیمه فواحش درجه اول و رقااص خانه ها و برای تأمین زندگی تجملی، متظاهرانه و ناهنجار، تکه پاره ی کوچکی از قدرت برای رنج و عذاب دادن به زیردستان.

طبقه ی کارگر بالعکس به سوی نوعی از انسانیت تکامل می یابد که اصالت و تازگی تاریخی دارد: کارگر کارخانه آن پرولتری است که دیگر هرگونه بقایای اثرات روانی منشاء دهقانی و پیشه‌وری خویش را از دست داده است. کسی است که در زندگی کارخانه روز می گذارند، در یک زندگی شدید تولیدی و متدیك، زندگی از سویی در روابط اجتماعی خارج از کارخانه، یعنی در روابط سیاسی توزیع ثروت نامنظم و مغشوش است، ولی از سوی دیگر در درون کارخانه در انطباق با آهنگ کار ماشین‌های عظیم و آهنگ تقسیم کاری ظریف، منظم، دقیق و منضبط است، تقسیم کاری که بزرگ ترین ماشین تولید صنعتی است.

طبقه مالک سرمایه از کار و تولید کنار گرفته، تجزیه گشته، آگاهی به آن وحدت ابتدائی دیالکتیکی^۲ که در مبارزه فردی برای رقابت در سود موجود بود را از دست داده است: این وحدت اکنون در نهادهای حکومت، تجلی یافته است. سرمایه‌دار کلیه وظائف مبارزه و فتح و فتوحات خویش را در چنگال

^۲ - "وحدت دیالکتیکی" که گرامشی از آن سخن می راند، عبارت از آگاهی در مدیریت کارخانه و تولید کنندگانی است که سرمایه‌دار در مرحله ماقبل مونوپولیستی رشد سرمایه‌داری از آن برخوردار بود، این آگاهی در مرحله مونوپولیستی زائل گشت، سرمایه‌دار نقش خود را چه به دست بوروکرات‌های دولت و چه بوروکرات‌های مونوپول‌های بزرگ و اگذار نمود.

باندی از ماجراجویان و سیاست بازان مزدور نهاده است تا بدین ترتیب به ورطه‌ی وحشی‌گری و بربریت ما قبل تاریخ که رذل‌ترین خوی افراد حریص از آن تغذیه می‌کند، سقوط نماید.

طبقه‌ی کارگر در کارخانه و تولید متجلی می‌گردد: پرولتر بودن کار کردن و آن هم کار کردنی متدیک و منظم امکان زندگی ندارد. تقسیم کار موجب وحدت روانی "پسیکولوژیک" وی شده در دنیای پرولتر احساسات، غرایض، افکار سنن، عادات و عواطفی را خلق می‌کند که در دو کلمه آن را "هم‌دردی طبقاتی" می‌توان نامید. در کارخانه هر پرولتی در جهتی سیر دارد که خویشتن را به مثابه جزء لاینفکی از رفقای همکارش درک کند. آیا در اجتماع و رد دنیای امروز اگر حتی حلقه‌ای از سیستم کار تولید صنعتی بازماند این همه مواد بی‌قد و قواره‌ای که در مغازه‌ها انبار شده‌اند می‌توانند به شکل اشیاء مفید برای زندگی انسان در گردش باشند؟ هر آن قدر که پرولتر تخصص بیشتری از نظر حرفه‌ای می‌باید همان قدر غیرقابل اجتناب بودن رفقاییش را بیشتر به عنوان سلولی از یک پیکره متشکل، پیکره‌ای عمیقاً متحد و هم‌آهنگ احساس می‌نماید، همان قدر ضرورت، نظم، متد، دقت را بیشتر درک کرده، همان قدر این که دنیا باید ضرورتاً به مثابه یک کارخانه بزرگ باشد را بیشتر حس می‌کند. کارخانه‌ای سازمان یافته با همان دقت، متد و نظم که وی آن را به عنوان امر حیاتی در کارخانه خود تجربه می‌کند، همان قدر بیشتر احساس می‌کند که نظم، دقت و متدی که به کارخانه زندگی می‌بخشد ضرورتاً باید در سیستم مناسباتی که کارخانه‌ی نی را به دیگری، شهری را به شهری دیگر، ملتی را به ملت دیگر وابسته می‌سازد، منعکس باشند.

به خاطر همین خصوصیات ذهنی بکر و درک ویژه‌ای که او از جهان دارد، کارگر کارخانه، پرولتر صنایع بزرگ شهری قهرمان کمونیزم است، آن نیروی انقلابی است که رسالت تجدید حیات جوامع رنسانس را در خود تجسم می‌سازد، بانی حکومت‌های نوین است، تنها بدین جهت (و نه بدان معنی احمقانه‌ای که نویسندگان روزنامه "لاستامپا" از خود در آورده‌اند) اعلام کردیم که تورینو کوره انقلاب کمونیستی است، بدان علت که اکثریت طبقه ی کارگر تورینو متشکل از پرولترها، کارگران کارخانه و انقلابیون مورد نظر کارل مارکس می‌باشد. نه مرکب از آن انقلابیون خرده بورژوا و چهل و هشتی^۳ مورد علاقه دموکرات‌ها و آشوب‌گران آنارشیست. بدین سبب هم چنین اظهار کردیم که کنفدرسیون عمومی کار (CGL) از توده‌های کارگری متشکل می‌گردد که "انقلابی" تر از کارگران متشکل در اتحادیه سندیکائی^۴ می‌باشند، زیرا کنفدراسیون کارگران آن صنایعی را دربر می‌گیرد که بهتر خصوصیت یافته، متشکل تر، "انقلابی" تر و پیشروند در حالی که اتحادیه سندیکائی ملغمه ای ست که نمی‌تواند از مرحله انعقاد و اغتشاش خارج گردد و از مفاهیم مختص به خرده بورژواهایی که به سرمایه‌دار بدل نگشته‌اند و پیشه‌وران و دهقانانی که به پرولتر تبدیل نشده‌اند خلاص شود.

هر جامعه‌ای زندگی می‌کند و رشد می‌یابد چون که تولیدی وجود دارد، به خاطر آن که بیش از مصرف تولید می‌گردد هر چند که توزیع مصرف و پس انداز به شکل نامتعادلی انجام شود. هر جامعه در تبه‌کاری و شرارت زندگی می‌کند و رشد می‌یابد و حتی نابود می‌گردد اگر در آن تولید انجام نگیرد گرچه در آن عدالت حکم فرما باشد. جامعه ی بورژوازی می‌میرد چون

^۳ - اشاره به انقلاب بورژوا-دموکراتیک ۱۸۴۸ است.

^۴ - تشکیلات سندیکائی آنارکو-سندیکالیست‌ها، بعد از اخراج "سندیکالیست‌ها"، تأسیس شد.

که در آن تولید نمی شود، زیرا که کار مولدین با روابط جدید توزیع زانده ی جنگ و مرحله ی پلوتوکراسی سرمایه‌داری متعاقب آن نه کفایت مصرف را می دهد و نه امکان انباشت را می یابد.

آهنگ نابودی ثروت مادی مرتباً افزایش می یابد، برعکس انباشت اسناد مالکیت بر ثروت مادی یعنی انباشت اسکناس کاغذی فزونی می یابد^۵، سیستم سرمایه‌داری توزیع، به چپاول مسلحانه‌ای که توسط هیئت حاکمه انجام می گیرد بدل گشته است. سرمایه‌دار خود را از صحنه تولید خارج نموده است، اداره صنایع به دست افرادی نالایق و بی مسئولیت افتاده است. طبقه ی کارگر در علاقه داشتن به کار در علاقه داشتن به ماشین تنها باقی مانده است.

طبقه ی کارگر امروزه بر تولید چیره گشته است، او مالک اجتماع می‌باشد، چون که قادر است تا آخرین رگ و پوستی که او را به حرکت در می‌آورند، آستین‌ها را بالا زند، چون که تنها یک تلاش قهرمانانه در بار آور ساختن تولید می تواند برای او زندگی و فضیلتی نوین در رشد و تکامل را آمیخته سازد، حواریون مزدور، رکاب داران سرمایه "مالاتساری"^۶ های حریص جیره خوار بورژوازی فکر می کنند که با چرندیات وطن پرستی یا بشردوستی از نوع رمان‌های پاورقی قادر به برانگیختن این قهرمانی پرولتاریا در تولید خواهند شد، همان طوری که در برانگیختن احساسات قهرمانانه جنگ طلبی موفق گشتند، بازی خوب فقط یک بار موفق می شود، در این جا دیگر نمی توان از "کارابی نیری"^۷ کمک گرفت! باید خود را به شرایط وفق داد، با

^۵ - گرامشی این مقاله را در بحبوحه ی بحران اقتصادی بعد از جنگ نوشته است و بنا بر این پدیده‌هایی که او را برملا می سازد وضع اقتصادی در آن زمان را مشخص می کردند.

^۶ - نام توده عامی در محله بازار ناپل می باشد که در جنبش شورشی که به رهبری ماسانیلو ۱۶۴۷ صورت گرفت شرکت وسیع داشتند.

^۷ - ژاندارمری ایتالیا.

آن خوب‌هایش و "اندکی" نیز گارد سرخ: پرولتاریا تولید را برای کمونیزم افزایش خواهد داد، برای این که مفهوم و برداشت خود را از جهان عملی سازد، برای این که تاریخ را به "فلسفه" خویش بدل سازد و نه به خاطر آن که منابع جدیدی برای بیکاری و ریخت و پاش صاحبان اسکناس تأمین نماید: تولید را افزایش خواهد داد هنگامی که تیغ برنده قدرت حکومتی به خودی خود افزایش تولید و امکان توزیع و پس اندازی بهتر را سبب خواهد گشت.

آنتونیو گرامشی

منبع: «برگزیده‌ای از آثار آنتونیو گرامشی»، انتشارات بابک، ایتالیا، تیر ۱۳۵۶، صص. ۹۹-۹۳.

ترجمه: انتشارات بابک، یادداشت‌ها از انتشارات بابک

بازنویس: روبرت هاکوپیان، آبان ۱۳۸۲

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.nashr.eu>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N 3XX, UK

ایمیل: yasharazarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری